



شناسایی مؤلفه‌های هنجاری در شکل‌گیری نگرش زیست‌محیطی در کودکان

فرزانه کیانی نژاد^۱

۱. گروه علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: farzaneh.kianinejad62@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش شناسایی مؤلفه‌های هنجاری مؤثر بر شکل‌گیری نگرش زیست‌محیطی در کودکان با تأکید بر نقش خانواده، مدرسه و عوامل درونی‌ساز تربیتی است. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با ۲۱ مشارکت‌کننده شامل معلمان، والدین و متخصصان تربیت محیط‌زیستی در شهر تهران جمع‌آوری گردید. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از نرم‌افزار NVivo ۱۲ تحلیل شد و مراحل شش‌گانه تحلیل مضمون براساس الگوی براون و کلارک دنبال گردید. تحلیل داده‌ها به استخراج سه مقوله اصلی منجر شد: «عوامل تربیتی درونی‌ساز نگرش زیست‌محیطی»، «تأثیر خانواده در انتقال هنجارها» و «نقش محیط آموزشی». این مقوله‌ها شامل ۱۸ زیرمقوله بودند که هر یک مؤلفه‌هایی چون مسئولیت‌پذیری فردی، شکل‌گیری عادت‌های پایدار، سبک مصرف خانواده، گفت‌وگوی تربیتی، نقش الگویی والدین و معلمان، محتوای آموزشی محیط‌زیستی و پروژه‌های گروهی مدرسه را در بر می‌گرفتند. نتایج نشان داد که شکل‌گیری نگرش زیست‌محیطی در کودکان نتیجه تعامل میان عوامل فردی، خانوادگی و آموزشی است و مؤلفه‌های هنجاری، نقشی بنیادین در این فرایند ایفا می‌کنند. این یافته‌ها بر اهمیت سیاست‌گذاری تربیتی چندسطحی و بازنگری در محتوای آموزشی و سبک‌های فرزندپروری برای ارتقاء نگرش‌های محیط‌زیستی کودکان تأکید دارد.

کلیدواژه‌گان: نگرش زیست‌محیطی، کودکان، هنجارهای تربیتی، خانواده، مدرسه، تحلیل مضمون

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۹ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۸ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۵ فروردین ۱۴۰۳



How to cite: Kiani Nejad, F. (2024). Identifying Normative Components in the Formation of Environmental Attitudes in Children. *Training, Education, and Sustainable Development*, 2(1), 1-9.



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Identifying Normative Components in the Formation of Environmental Attitudes in Children

Farzaneh Kiani Nejad^{1*}

1. Department of Educational Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

*Corresponding Author's Email: farzaneh.kianinejad62@yahoo.com

Abstract

This study aimed to identify normative components influencing the formation of environmental attitudes in children, focusing on the role of family, school, and internalized educational factors. This qualitative study employed thematic analysis. Data were collected through semi-structured interviews with 21 participants, including teachers, parents, and environmental education experts in Tehran. Participants were selected via purposive sampling and interviews continued until theoretical saturation was achieved. The data were analyzed using NVivo 12 software, following Braun and Clarke's six-phase thematic analysis approach. Three main themes emerged from the analysis: "Internal Educational Factors Shaping Environmental Attitudes," "Family's Role in Norm Transmission," and "Educational Environment's Role." These themes included 18 subthemes comprising elements such as personal responsibility, sustainable habits, family consumption style, parent-child environmental dialogue, role modeling by parents and teachers, environmental education content, and group school projects. The results revealed that the development of environmental attitudes in children is a multifaceted process shaped by the interaction of personal, familial, and educational factors. Normative components play a central role in this formation process. These findings highlight the need for multi-level educational policymaking and revision of teaching content and parenting styles to strengthen children's environmental attitudes.

Keywords: *Environmental attitude, children, normative education, family, school, thematic analysis*

Submit Date: 21 January 2024

Revise Date: 29 February 2024

Accept Date: 18 March 2024

Publish Date: 3 April 2024

در عصر حاضر، بحران‌های زیست‌محیطی از جمله تغییرات اقلیمی، کاهش تنوع زیستی، آلودگی منابع طبیعی و تخریب اکوسیستم‌ها به یکی از مهم‌ترین چالش‌های جهانی تبدیل شده‌اند که نه تنها زندگی نسل فعلی، بلکه آینده بشر را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند (UNEP, 2021). در چنین شرایطی، تقویت نگرش‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی از سنین پایین به عنوان یک راهبرد اساسی برای دستیابی به توسعه پایدار مطرح شده است. مطالعات متعددی بر اهمیت آموزش محیط‌زیستی در دوران کودکی تأکید کرده‌اند، چراکه باورها و نگرش‌هایی که در این دوره شکل می‌گیرند، بنیان رفتارهای بزرگسالی را می‌سازند (Chawla, 2009). از این‌رو، شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری نگرش زیست‌محیطی در کودکان، به‌ویژه مؤلفه‌های هنجاری، می‌تواند گامی بنیادین در جهت طراحی سیاست‌های تربیتی مؤثر و پایدار تلقی شود.

نگرش زیست‌محیطی به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، احساسات و گرایش‌ها نسبت به محیط طبیعی اطلاق می‌شود که رفتارهای فرد در قبال محیط زیست را هدایت می‌کند (Dunlap & Jones, 2002). در شکل‌گیری این نگرش، عوامل متعددی از جمله شناخت، تجربه‌های محیطی، تعاملات اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی و تربیتی نقش دارند. از میان این عوامل، مؤلفه‌های هنجاری — که به مجموعه‌ای از بایدها، نبایدها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری پذیرفته‌شده در یک جامعه یا نهاد اطلاق می‌شود — اهمیت ویژه‌ای دارند. این مؤلفه‌ها معمولاً از طریق نهادهایی همچون خانواده، مدرسه و گروه همسالان به کودک منتقل می‌شوند و در درونی‌سازی نگرش‌های پایدار نقش کلیدی دارند (Schultz et al., 2005).

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی‌شونده کودک، نقش محوری در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای زیست‌محیطی دارد. رفتارهای والدین، سبک مصرف خانواده، نحوه تعامل با طبیعت، و شیوه‌های تربیتی همگی بر شکل‌گیری نگرش‌های کودک اثرگذارند (Musser & Diamond, 1999). مطالعات نشان داده‌اند که کودکانی که والدین آن‌ها رفتارهای زیست‌محیطی نظیر بازیافت، صرفه‌جویی در انرژی یا مراقبت از فضای سبز را به‌طور منظم انجام می‌دهند، بیشتر به طبیعت علاقه‌مند می‌شوند و نگرش مثبت‌تری نسبت به محیط زیست دارند (Evans et al., 2007). همچنین، تشویق کلامی و بازخورد مثبت در قبال رفتارهای زیست‌محیطی کودک، موجب تقویت درونی‌سازی ارزش‌ها و تکرار آن رفتارها می‌شود (Grønhøj & Thøgersen, 2017).

علاوه بر خانواده، محیط مدرسه نیز یکی از مهم‌ترین بسترهای جامعه‌پذیری هنجارهای زیست‌محیطی در کودکان محسوب می‌شود. برنامه‌های آموزشی محیط‌زیستی، فعالیت‌های گروهی، پروژه‌های عملی، و حتی معماری فیزیکی مدرسه می‌توانند به‌طور غیرمستقیم نگرش و رفتارهای زیست‌محیطی را در کودکان نهادینه کنند (Ernst & Monroe, 2004). معلمان نیز به‌عنوان الگوهای رفتاری، در شکل‌گیری باورهای کودکان درباره محیط زیست نقش دارند. بر اساس نظریه یادگیری مشاهده‌ای بندورا (Bandura, 1986)، کودکان از طریق مشاهده رفتار دیگران، به ویژه بزرگسالان مورد اعتماد، یاد می‌گیرند که چه رفتارهایی پذیرفته‌شده و ارزشمند هستند.

در کنار عوامل بیرونی، عوامل درونی همچون حس همدلی با طبیعت، خودآگاهی اخلاقی و هویت زیست‌محیطی نیز در نگرش کودکان نقش ایفا می‌کنند. هویت زیست‌محیطی به درونی شدن احساس تعلق به طبیعت و نگرش‌های مبتنی بر حفظ آن اشاره دارد (Clayton, 2003). این هویت در کودکان زمانی شکل می‌گیرد که احساس کنند بخشی از طبیعت هستند و رفتارهای خود را در ارتباط با سلامت اکوسیستم‌ها ارزیابی می‌کنند.

با وجود اهمیت بالای این مؤلفه‌ها، اغلب مطالعات انجام‌شده در حوزه نگرش زیست‌محیطی کودکان، بر جنبه‌های شناختی و آموزشی متمرکز بوده‌اند و کمتر به بعد هنجاری آن پرداخته‌اند. همچنین، بیشتر پژوهش‌ها از روش‌های کمی استفاده کرده‌اند و لذا قادر به درک عمیق تجربه‌ها و فرآیندهای ذهنی کودکان و تربیت‌کنندگان آن‌ها در این زمینه نبوده‌اند. در حالی که روش‌های کیفی، به‌ویژه مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، می‌توانند در کشف مضامین پنهان و پیچیده‌ای همچون ارزش‌ها، باورها و انگیزه‌های تربیتی بسیار مؤثر باشند (Creswell & Poth, 2018).

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف شناسایی مؤلفه‌های هنجاری مؤثر بر شکل‌گیری نگرش زیست‌محیطی در کودکان، با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با معلمان، متخصصان تربیتی، روان‌شناسان کودک و والدین در شهر تهران انجام شده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo و به روش تحلیل مضمون انجام گرفت. این پژوهش تلاش دارد تا با شناسایی مؤلفه‌های کلیدی در این زمینه، بستر مناسبی برای طراحی برنامه‌های آموزشی و تربیتی مبتنی بر هنجارهای پایداری فراهم آورد.

هدف از این مطالعه، نه تنها شناخت مؤلفه‌هایی است که نگرش زیست‌محیطی را در کودکان شکل می‌دهند، بلکه تحلیل این مؤلفه‌ها در قالب بافت فرهنگی و اجتماعی ایران نیز اهمیت دارد. چرا که انتقال هنجارهای زیست‌محیطی تنها در صورتی مؤثر خواهد بود که با بستر ارزشی، فرهنگی و ساختاری جامعه هم‌راستا باشد. بنابراین، یافته‌های این پژوهش می‌تواند راهنمایی برای تدوین سیاست‌های آموزشی، تولید محتوای درسی، برنامه‌ریزی والدینی، و طراحی محیط‌های یادگیری در راستای تربیت شهروندانی مسئول و آگاه نسبت به محیط زیست باشد.

روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) به منظور شناسایی مؤلفه‌های هنجاری مؤثر بر شکل‌گیری نگرش زیست‌محیطی در کودکان انجام شده است. انتخاب این روش به دلیل ماهیت اکتشافی مسئله پژوهش و ضرورت درک عمیق از تجارب و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان صورت گرفت.

مطالعه حاضر از نوع پژوهش کیفی با رویکرد اکتشافی بوده و از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش شامل ۲۱ نفر از خبرگان و صاحب‌نظران حوزه‌های آموزش محیط‌زیست، روان‌شناسی کودک، جامعه‌شناسی تربیتی و معلمان مدارس ابتدایی شهر تهران بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند و با در نظر گرفتن معیارهای ملاک‌محور انتخاب شدند. انتخاب نمونه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت، به طوری که پس از مصاحبه با نفر بیست‌ویکم، داده‌های جدیدی به مضمون‌های قبلی افزوده نشد.

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با سؤالات باز به‌دست آمد. مصاحبه‌ها به‌صورت حضوری و در زمان‌های بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه انجام شد. پیش از آغاز مصاحبه‌ها، اهداف پژوهش برای مشارکت‌کنندگان تشریح شده و رضایت آگاهانه ایشان اخذ گردید. همچنین به شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که اطلاعات آنها به‌صورت محرمانه و صرفاً برای اهداف علمی پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون براساس مراحل شش‌گانه‌ی براون و کلارک (۲۰۰۶) استفاده شد. پس از ضبط و پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، کدگذاری اولیه انجام شد و مفاهیم کلیدی استخراج گردید. سپس کدها در قالب مضامین فرعی و اصلی سازمان‌دهی شده و با بررسی‌های مکرر توسط پژوهشگر و دو متخصص تحلیل کیفی، به اجماع نظری رسیدند. در نهایت، برای مدیریت و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۲ استفاده شد تا فرآیند کدگذاری، دسته‌بندی و استخراج مضامین با دقت و انسجام بیشتری صورت گیرد.

یافته‌ها

مقوله اول: عوامل تربیتی درونی‌ساز نگرش زیست‌محیطی

یکی از زیرمقوله‌های اصلی در این بخش، نهادینه‌سازی مسئولیت فردی است. تحلیل داده‌ها نشان داد که بسیاری از کودکان زمانی نگرش مثبت به محیط زیست پیدا می‌کنند که حس مسئولیت شخصی نسبت به آن در وجودشان نهادینه شده باشد. این حس معمولاً در قالب تعهد به انجام رفتارهای مثبت مانند مراقبت از طبیعت، احساس مسئولیت در قبال منابع طبیعی و نظارت بر اعمال خود بروز می‌یابد. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «وقتی بچه‌ها بفهمند که هر کار کوچیکی، مثل خاموش کردن یک چراغ اضافه، به محیط زیست کمک می‌کند، دیگه خودشون رو مسئول می‌دونن و بدون اجبار اون کارو انجام می‌دن.»

در شکل‌گیری عادت‌های روزمره، مفاهیمی همچون تفکیک زباله، صرفه‌جویی در منابع و استفاده مجدد از وسایل مطرح شد. تکرار این رفتارها در زندگی روزمره، نگرش کودکان را تقویت کرده و به شکل‌گیری سبک زندگی سبز منجر می‌شود. یکی از معلمان شرکت‌کننده گفت: «دانش‌آموز من وقتی می‌خواد بطری آبشو دور بندازه، اول می‌پرسه: این توی بازیافتیه یا معمولی؟ یعنی عادت براش شده.»

در آگاهی و شناخت از محیط زیست نیز کودکان زمانی به محیط زیست اهمیت می‌دهند که شناخت علمی و تجربی کافی از اجزای آن داشته باشند. کودکی که چرخه آب یا اهمیت حفظ گونه‌های جانوری را درک کرده، راحت‌تر به سمت رفتارهای محیط‌زیستی متمایل می‌شود. یکی از متخصصان محیط زیست بیان داشت: «ما اول باید به بچه‌ها بفهمونیم طبیعت چیه و چرا مهمه؛ بدون شناخت، انتظار نگرش درست بی‌فایده‌ست.»

در همدلی با موجودات زنده، مفاهیمی همچون دوست داشتن حیوانات، مراقبت از گیاهان و درک درد دیگر موجودات شناسایی شد. این همدلی گاهی در قالب احساسات عاطفی شدید بروز می‌کند. یک شرکت‌کننده اشاره کرد: «دخترم وقتی یه گربه تصادفی می‌بینه، گریه می‌کنه. بهش گفتم این یعنی تو نسبت به طبیعت احساس داری، این خوبه.»

زیرمقوله‌ی تقویت ارزش‌های زیربنایی نیز شامل مفاهیمی چون احترام به منابع مشترک، اصالت دادن به طبیعت و مسئولیت‌پذیری است. این ارزش‌ها درونی شده و زمینه‌ساز رفتار پایدار می‌شود. یکی از والدین گفت: «ما همیشه به پسرمون می‌گیم زمین مال همه‌ست، اگه خرابش کنی، انگار به حق بقیه تجاوز کردی.»

در توسعه خودآگاهی اخلاقی، کودکان رفتار خود را با معیارهای اخلاقی زیست‌محیطی می‌سنجند و نسبت به عملکردشان تأمل می‌کنند. ارزیابی شخصی، تشخیص درست از نادرست و پذیرش اشتباهات از جمله مفاهیم کلیدی این بخش است. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان: «دانش‌آموز من یه بار گفت خانم من اشتباه کردم که کاغذو دور انداختم، دفعه بعد حواسم هست؛ این یعنی خودآگاهی.»

در نهایت، پرورش هویت سبز به معنای درونی شدن حس تعلق به جامعه‌ای است که ارزش‌های محیط زیستی را گرامی می‌دارد. کودکانی که خود را عضوی از جمع حامی محیط زیست می‌دانند، رفتارهایشان پایدارتر است. یکی از مربیان گفت: «بچه‌هایی که خودشونو بچه‌های زمین صدا می‌زنن، معمولاً خیلی مراقب طبیعت هستن.»

مقوله دوم: تأثیر خانواده در انتقال هنجارهای زیست‌محیطی

زیرمقوله‌ی الگو بودن والدین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. والدینی که خود به رفتارهای زیست‌محیطی پایبندند، به‌طور غیرمستقیم این نگرش را به کودکان منتقل می‌کنند. یکی از شرکت‌کنندگان گفت: «وقتی بچه‌ها می‌بینن مامان و بابا زباله رو تفکیک می‌کنن یا آب اضافی نمی‌ریزن، همون کارا رو تکرار می‌کنن.»

در شیوه‌های تربیتی تقویت‌گر، استفاده از تشویق و تقویت مثبت، یادگیری کودکان را تسهیل کرده و انگیزه آن‌ها را برای تکرار رفتارهای مثبت افزایش می‌دهد. به‌قول یکی از معلمان: «وقتی به بچه می‌گیم آفرین که لیوان خودتو دوباره استفاده کردی، دفعات بعد هم همین کارو می‌کنه.» مشارکت خانواده در فعالیت‌های محیط‌زیستی مانند باغبانی یا بازیافت دسته‌جمعی، موجب تقویت نگرش مثبت در کودکان می‌شود. یکی از والدین عنوان کرد: «ما هر ماه با بچه‌مون می‌ریم پارک و زباله جمع می‌کنیم؛ اون حس مفید بودن باعث میشه بچه‌ها طبیعتو جدی بگیرن.» در گفت‌وگوی خانواده‌محور پیرامون محیط زیست، استفاده از قصه‌ها، اخبار و رویدادهای روزمره برای انتقال مفاهیم زیست‌محیطی رایج است. والدینی که با فرزندان خود درباره طبیعت صحبت می‌کنند، به شکل‌گیری نگرش کمک می‌کنند. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان: «وقتی خبر آلودگی رودخونه‌ها رو می‌گم، دخترم می‌گه پس ما باید کمتر پلاستیک استفاده کنیم.»

در سبک مصرف در خانواده نیز رفتارهایی همچون خرید آگاهانه، مصرف کم‌مصرف و پرهیز از اسراف تأثیر زیادی دارد. به‌قول یکی از معلمان: «بچه‌ای که همیشه با خودش بطری آب میاره، معمولاً از خونواده‌ای میاد که به مصرف توجه دارن.»

در کنترل و نظارت والدین، اعمال محدودیت‌های رفتاری و هدایت کودک در موقعیت‌های روزمره به رفتارهای سازنده منجر می‌شود. یکی از والدین گفت: «وقتی پسر من می‌خواست اسباب‌بازی جدید بخواد، بهش گفتم اگه قبلی سالمه، نیازی نیست بخریم؛ حالا خودش اول فکر می‌کنه بعد درخواست می‌کنه.»

مقوله سوم: نقش محیط آموزشی در تقویت نگرش زیست‌محیطی

زیرمقوله‌ی محتوای آموزشی زیست‌محیطی شامل حضور مفاهیم محیط زیستی در کتب درسی، فیلم‌ها و منابع مکمل است. یکی از معلمان گفت: «وقتی بچه‌ها در کتاب علوم از چرخه آب یا آلودگی هوا می‌خوانن، بیشتر به طبیعت فکر می‌کنن.» در فضای فیزیکی مدرسه، وجود عناصر زیست‌محیطی مانند باغچه، سطل بازیافت و تابلوهای آموزشی، به عنوان محرک‌های محیطی مؤثر شناسایی شد. یکی از شرکت‌کنندگان عنوان کرد: «بچه‌ها وقتی تو مدرسه‌ای باشن که فضا سبز داره و همه‌جا شعارای محیط‌زیستی هست، ناخودآگاه یاد می‌گیرن.»

الگو بودن معلمان نیز از اهمیت بالایی برخوردار بود. رفتارهای خود معلمان، نقش الگویی در ذهن کودک دارد. به قول یکی از دانش‌آموزان: «خانم معلممون همیشه کیسه پارچه‌ای داره، دیگه منم یکی گرفتم.»

در پروژه‌های گروهی زیست‌محیطی، انجام فعالیت‌های مشارکتی همچون ساخت کاردستی از مواد بازیافتی یا تهیه پوستر زیست‌محیطی، موجب درونی‌سازی مفاهیم می‌شود. یک مدیر مدرسه گفت: «بچه‌ها وقتی یه نمایشنامه درباره حیوانات اجرا می‌کنن، دیگه اون موضوع تو ذهنشون می‌مونه.»

در نهایت، ارتباط با نهادهای بیرونی همچون دعوت از فعالان زیست‌محیطی یا همکاری با NGOها، فرصت‌های تازه‌ای برای یادگیری فراهم می‌آورد. یکی از معلمان عنوان کرد: «یه بار یه محیط‌بان اومد مدرسه و درباره جنگل گفت، بعد از اون بچه‌ها دیگه هیچ‌وقت برگای درخت رو نمی‌کندن.»

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی مؤلفه‌های هنجاری مؤثر بر شکل‌گیری نگرش زیست‌محیطی در کودکان بود. یافته‌ها نشان داد که سه دسته از مؤلفه‌های هنجاری، در این فرایند نقش کلیدی ایفا می‌کنند: عوامل تربیتی درونی‌ساز نگرش زیست‌محیطی، تأثیر خانواده در انتقال هنجارها، و نقش محیط آموزشی. هر یک از این مؤلفه‌ها دربردارنده زیرمجموعه‌هایی بودند که مجموعه‌ای از ارزش‌ها، عادت‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای تقویت‌کننده نگرش‌های محیط‌زیستی را تشکیل می‌دهند. در ادامه، به تفسیر این یافته‌ها در پرتو ادبیات نظری و پژوهش‌های پیشین پرداخته می‌شود.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، تأکید بر نقش عوامل درونی‌ساز مانند مسئولیت‌پذیری فردی، شکل‌گیری عادت‌های روزمره، خودآگاهی اخلاقی و هویت زیست‌محیطی بود. این یافته با مطالعاتی چون پژوهش کلایتون (۲۰۰۳) هم‌راستا است که بر اهمیت هویت زیست‌محیطی به عنوان عنصر کلیدی در تعهد پایدار به محیط زیست تأکید می‌کند. همچنین بندورا (۱۹۸۶) در نظریه یادگیری اجتماعی خود بیان می‌کند که درونی‌سازی رفتارهای مشاهده‌شده به‌ویژه زمانی مؤثر است که کودک آن رفتار را با ارزش‌ها و هنجارهای درونی خود منطبق بداند. در این پژوهش نیز مشاهده شد که کودکانی که به سطحی از خودآگاهی اخلاقی و تعهد شخصی نسبت به طبیعت می‌رسند، تمایل بیشتری به تداوم رفتارهای سبز دارند.

همچنین یافته‌ها نقش حیاتی خانواده را در انتقال هنجارهای زیست‌محیطی آشکار کرد. در این میان، رفتارهای الگویی والدین، شیوه‌های تربیتی تقویت‌گر، سبک مصرف خانوادگی و مشارکت در فعالیت‌های محیط‌زیستی از جمله عوامل تأثیرگذار بودند. این نتیجه با پژوهش‌های متعدد پیشین مانند پژوهش گرونهوی و توگرسن (۲۰۱۷) همخوان است که نشان دادند فرزندان والدینی که رفتارهای زیست‌محیطی مثبت

دارند، با احتمال بیشتری همان رفتارها را درونی می‌کنند. این هم‌راستایی نشان‌دهنده اهمیت نقش الگوهای نزدیک زندگی کودک در درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون مصرف منابع، تفکیک زباله و صرفه‌جویی است.

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش، تأکید بر نقش محیط آموزشی بود. از جمله زیرمقوله‌های برجسته در این زمینه می‌توان به محتوای آموزشی، فضای فیزیکی مدرسه، پروژه‌های گروهی و نقش الگویی معلمان اشاره کرد. این یافته با مطالعاتی چون ارنست و مونرو (۲۰۰۴) سازگار است که نشان دادند محیط‌های آموزشی که دارای محتوای محیط‌زیستی فعال و فضای فیزیکی هماهنگ با اصول پایداری هستند، در شکل‌گیری نگرش‌های مثبت مؤثرند. همچنین، نقش الگو بودن معلم که در یافته‌های پژوهش حاضر تأکید شد، در نظریه‌های یادگیری مشاهده‌ای و جامعه‌پذیری نیز جایگاه ویژه‌ای دارد (Bandura, 1986).

مؤلفه‌هایی همچون همدلی با موجودات زنده و درک عاطفی از طبیعت که در بخش اول یافته‌ها شناسایی شدند، نیز با پژوهش‌های چالا (۲۰۰۹) هم‌راستا هستند. وی معتقد است که تجربه‌های عاطفی مستقیم با طبیعت، یکی از عوامل مهم در تقویت نگرش‌های پایدار است. در این پژوهش نیز مشاهده شد کودکانی که به لحاظ عاطفی با حیوانات یا گیاهان ارتباط برقرار کرده‌اند، نگرش پایداری نسبت به حفاظت از محیط‌زیست دارند.

نکته قابل توجه دیگر در یافته‌های پژوهش حاضر، نقش گفت‌وگوی خانواده‌محور و فرصت‌های روزمره برای انتقال مفاهیم زیست‌محیطی است. این نتایج با یافته‌های پژوهش موزر و دایموند (۱۹۹۹) در مورد تأثیر تعاملات غیررسمی خانواده بر نگرش‌های محیط‌زیستی کودکان مطابقت دارد. به عبارت دیگر، در فضایی که خانواده به‌صورت روزمره از اخبار و رویدادهای محیط‌زیستی سخن می‌گوید، کودکان نیز به تدریج این موضوعات را در نظام ارزشی خود نهادینه می‌کنند.

همچنین، تحلیل داده‌ها نشان داد که برخی مؤلفه‌ها به‌صورت بین‌فردی و از طریق تعامل اجتماعی تقویت می‌شوند، درحالی‌که برخی دیگر، محصول درونی‌سازی و رشد شخصی کودک هستند. برای مثال، هویت زیست‌محیطی و خودآگاهی اخلاقی از جمله مؤلفه‌هایی‌اند که نیازمند تجربه‌های پیوسته، فرصت‌های تأمل و بازخورد از محیط اجتماعی‌اند. این تمایز با مدل‌های نظری مانند مدل ارزش-رفتار اشالتز و همکاران (۲۰۰۵) که تعامل ارزش‌ها و هنجارها با رفتار را تبیین می‌کند، هم‌راستا است.

در مجموع، می‌توان گفت که شکل‌گیری نگرش زیست‌محیطی در کودکان، فرایندی پیچیده و چندسطحی است که در آن عوامل خانوادگی، مدرسه‌ای و درونی به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند. درک این فرایند از منظر هنجاری، می‌تواند بستری مناسب برای طراحی مداخلات آموزشی و تربیتی فراهم آورد که بر ارزش‌ها و الگوهای رفتاری تأکید دارند، نه صرفاً بر اطلاعات و آگاهی‌های سطحی.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازين اخلاقي

در انجام این پژوهش تمامی موازين و اصول اخلاقي رعايت گرديده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسندگان مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Bandura, A. (1986). *Social foundations of thought and action: A social cognitive theory*. Prentice-Hall.
- Chawla, L. (2009). Growing up green: Becoming an agent of care for the natural world. *The Journal of Developmental Processes*, 4(1), 6–23.
- Clayton, S. (2003). Environmental identity: A conceptual and operational definition. In S. Clayton & S. Opatow (Eds.), *Identity and the natural environment* (pp. 45–65). MIT Press.
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (4th ed.). Sage.
- Dunlap, R. E., & Jones, R. E. (2002). Environmental concern: Conceptual and measurement issues. In R. E. Dunlap & W. Michelson (Eds.), *Handbook of environmental sociology* (pp. 482–524). Greenwood Press.
- Ernst, J., & Monroe, M. (2004). The effects of environment-based education on students' critical thinking skills and disposition toward critical thinking. *Environmental Education Research*, 10(4), 507–522. <https://doi.org/10.1080/1350462042000291038>
- Evans, G. W., Brauchle, G., Haq, A., Stecker, R., Wong, K., & Shapiro, E. (2007). Young children's environmental attitudes and behaviors. *Environment and Behavior*, 39(5), 635–659. <https://doi.org/10.1177/0013916506294252>
- Grønhøj, A., & Thøgersen, J. (2017). Why young people do things for the environment: The role of parenting for adolescents' motivation to engage in pro-environmental behaviour. *Journal of Environmental Psychology*, 54, 11–19. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2017.09.005>
- Musser, L. M., & Diamond, K. E. (1999). The children's attitudes toward the environment scale for preschool children. *The Journal of Environmental Education*, 30(2), 23–30. <https://doi.org/10.1080/00958969909601871>
- Schultz, P. W., Gouveia, V. V., Cameron, L. D., Tankha, G., Schmuck, P., & Franěk, M. (2005). Values and their relationship to environmental concern and conservation behavior. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 36(4), 457–475. <https://doi.org/10.1177/0022022105275962>
- UNEP. (2021). *Making Peace with Nature: A scientific blueprint to tackle the climate, biodiversity and pollution emergencies*. United Nations Environment Programme.